

بررسی تحولات نهاد خانواده در فضای جهانی شدن
و تأثیر آن بر سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران

کد موضوعی: ۲۷۰

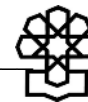
شماره مسلسل: ۱۳۰۸۵

تیرماه ۱۳۹۲

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۲	مقدمه
۵	۱. نقش سیاست‌ها و قوانین کشورها در فروپاشی نهاد خانواده
۱۲	۲. سیاست‌ها و قوانین جمهوری اسلامی ایران در رابطه با حوزه خانواده
۲۳	نتیجه‌گیری
۲۴	منابع و مأخذ



بررسی تحولات نهاد خانواده در فضای جهانی شدن و تأثیر آن بر سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران

چکیده

در جهان امروز، ساختار خانواده در معرض تحولاتی قرار گرفته که از مهمترین آنها می‌توان به افزایش آمار طلاق، کاهش میزان ازدواج، افزایش ازدواج‌های خارج از چارچوب ازدواج شرعی و قانونی، افزایش سقط جنین و... اشاره کرد. به‌طور کلی، دو قرائت از وضعیت خانواده در جهان و تحولات صورت گرفته در آن، در نتیجه فرآیند جهانی شدن، وجود دارد. در قرائت اول، تغییر ساختارها و کارکردهای خانواده، به‌عنوان نشانه‌ای از فروپاشی و بحران در خانواده معاصر تلقی می‌گردد، درحالی که در قرائت دوم، تغییرات صورت گرفته در خانواده متداول، به نفع تکثیر اشکال خانوادگی و امری مطلوب فرض گرفته می‌شود. در بسیاری از کشورهای جهان چون سوئد، ژاپن، استرالیا، دانمارک، بسیاری از ایالات آمریکا و... قوانین و سیاست‌های متعددی در راستای پذیرش رویکرد دوم وضع شده که به شرایط بحرانی خانواده دامن زده است. ازجمله این سیاست‌ها و قوانین، می‌توان به قوانین پذیرش ازدواج هم‌جنس‌بازان، قوانین مرتبط با طلاق بی‌تقصیر، راهکارهای تبعیض مثبت جهت افزایش اشتغال زنان و... اشاره کرد.

مجموعه این سیاست‌ها را می‌توان براساس نحوه اثرگذاری‌شان بر نهاد خانواده، به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. سیاست‌هایی که در تعارض با مفهوم خانواده سنتی هستند و مستقیماً سبب فروپاشی نهاد خانواده و تضعیف کارکردهای آن می‌شوند، مانند به رسمیت شناختن ازدواج هم‌جنس‌بازان و یا قوانین مرتبط با طلاق بی‌تقصیر. به‌عبارت دیگر این سیاست‌ها، فی‌نفسه با ساختار خانواده متداول در تعارض هستند.

۲. سیاست‌هایی که به‌صورت غیرمستقیم و در صورت عدم برنامه‌ریزی جهت کاهش آسیب‌های آنها، می‌توانند منجر به تضعیف کارکردهای خانواده سنتی ازجمله فرزندپروری، روابط عاطفی در درون خانواده و... گردند. مانند سیاست‌های تشویقی از کار تمام‌وقت زنان بدون توجه به اهمیت و ارزشگذاری خانه‌داری که منجر به کاهش حضور زنان در خانواده، افزایش واگذاری تربیت کودکان به مهدکودک‌ها و کمرنگ شدن روابط عاطفی اعضای خانواده گشته است.

هرچند نقش این سیاست‌ها در مقایسه با سیاست‌های دسته اول در بحران خانواده، کم‌رنگ‌تر است، اما این سیاست‌ها نیز به نوبه خود، با تضعیف کارکردهای منحصر به فرد خانواده، سبب تغییر جایگاه خانواده سنتی شده‌اند.

اگرچه به نظر می‌رسد، سیاست‌های وضع شده در جمهوری اسلامی ایران در حوزه خانواده، باید در مغایرت با سیاست‌های جهانی تضعیف نهاد خانواده وضع شده باشند، اما نگاهی به قوانین و سیاست‌های فعلی نشان می‌دهد در مواردی که سیاست‌های جهانی مستقیماً به تضعیف نهاد خانواده منجر می‌گردند، سیاست‌ها و قوانین نظام جمهوری اسلامی، شکلی کاملاً واگرایانه^۱ در پیش گرفته‌اند (به دلیل ممانعت شرع مقدس) اما در مواردی که این سیاست‌ها به شکل غیرمستقیم منجر به تضعیف نهاد خانواده می‌شود و ممانعتی در شرع در راستای پذیرش سیاست‌های فوق دیده نمی‌شود، شاهد همگرایی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران هستیم؛ امری که به مرور سبب تضعیف کارکردهای نهاد خانواده گشته است.

مقدمه

جهانی شدن فرآیند از بین رفتن فاصله‌های زمانی و مکانی، در دسترس قرار گرفتن همه حوزه‌های انسانی و شکل‌گیری جامعه‌ای جهانی است که در آن محدودیت‌های فضا و زمان از طریق گسترش ارتباطات مادی و مجازی از بین رفته است. در این فضا هر عنصری که انحصار دولت، اقتصاد و فرهنگ ملی را کاهش دهد، عاملی جهانی‌ساز محسوب می‌شود.^۲ در این کل واحد، بر جوامع و سنت‌ها برای متحول کردن و یکسان شدن آنها در جهت خلاف باورها و نمادهای هویتی‌شان، فشارهایی اعمال می‌شود که منجر به نسبی شدن فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و باورهای جوامع می‌شود. این فرآیند موجی از همگونی فرهنگی را پدید می‌آورد که در آن وجه غالب و بخش عمده فرهنگی که جهانی می‌شود، غربی است.

عصر جهانی شدن فرهنگ، عصر فروپاشی نهادها و نسبی شدن ارزش‌هاست، در این میان، نهاد خانواده یکی از مهمترین نهادهایی است که در معرض تغییرات جهانی قرار گرفته است،^۳ یکی از عمده‌ترین تأثیرات جهانی شدن فرهنگ بر نهاد خانواده، تغییر مفهوم آن، نقش‌های اعضا و نحوه شکل‌گیری خانواده است. این دگرگونی‌های ساختاری عمیق، از آنجا که با دگرگونی در شکل و

۱. مقصود از اصطلاح واگرایانه، تفاوت این سیاست‌ها با یکدیگر است، به نحوی که این سیاست‌ها کاملاً در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند.

۲. احمد گل محمدی، ۱۳۸۱.

۳. این تغییرات عمدتاً از غرب آغاز گشته و به سایر نقاط جهان تسری یافته است.



مفهوم خانواده سنتی همراه است، سبب بحران و حتی فروپاشی نهاد خانواده سنتی در جامعه جهانی گشته است، هرچند که برخی از اندیشمندان چون گیدنز^۱ و کاستلز^۲ موارد فوق را نه نشانه‌ای از فروپاشی خانواده، بلکه تحولی در ساختار خانواده می‌دانند، که باید آن را پذیرفت. افزایش آمار طلاق^۳، رواج همزیستی‌های خارج از چارچوب ازدواج شرعی و قانونی، گسترش سقط جنین قانونی و... از مهمترین شاخص‌های این تغییر ساختار است. به‌عنوان مثال آمار افراد ازدواج نکرده در آمریکا در طول سال‌های ۱۹۵۰-۲۰۰۵ از ۳۵ درصد به ۵۰ درصد افزایش یافته است.^۴ علاوه بر این نرخ ازدواج در هریک هزار نفر در سال ۱۹۹۰ میلادی در اروپا ۶/۳ درصد گزارش شده بود، درحالی که این رقم در سال ۲۰۰۸ میلادی به ازای هر یک هزار نفر به ۴/۹ درصد کاهش یافته است.^۵

ازسوی دیگر به‌واسطه گسترش روابط خارج از چارچوب ازدواج، میزان تولدهای نامشروع در ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا بالغ بر ۳۷/۴ درصد است که نسبت به ۲۰ سال گذشته تقریباً دو برابر شده است. براساس این آمار، ۴۰ درصد نوزادانی که در اتریش متولد می‌شوند، نامشروع بوده و پیش از ازدواج رسمی زن و مرد پا به دنیا می‌گذارند. کشور استونی در شرق اروپا با ۵۹/۲ درصد و یونان با ۶/۶ درصد به ترتیب بیشترین و کمترین کودکان نامشروع را در اروپا دارا هستند.^۶ در استرالیا نیز یک‌سوم کودکان در خارج از چارچوب ازدواج سنتی و خانواده رسمی به دنیا می‌آید.^۷ تمامی این موارد، نشان‌دهنده تغییر مفهوم و کارکردهای خانواده متداول می‌باشد. با توجه به تغییر و تحولات صورت گرفته در حوزه خانواده، می‌توان گفت دو قرائت متفاوت از وضعیت خانواده در جهان فعلی وجود دارد.^۸

الف) فروپاشی خانواده در فرآیند جهانی شدن فرهنگی

این گروه که در حقیقت، طرفداران و حامیان خانواده سنتی را تشکیل می‌دهند، تغییر ساختار خانواده و کارکردهای آن را، نشانه‌ای از بحران و در نتیجه فروپاشی در خانواده معاصر تلقی می‌کنند. این گروه با نگرانی روند همزیستی‌های خارج از چارچوب ازدواج، کاهش نرخ رشد جمعیت،

1. Giddens. Anthony

2. Castells. Manuel

۳. هرچند که به‌واسطه گسترش آمار زندگی‌های مشترک خارج از چارچوب ازدواج و تضعیف نهاد ازدواج، آمار طلاق دیگر مفهوم گذشته را دارا نیست.

۴. تهران تایمز، ۲۸ دسامبر ۲۰۱۱، ص ۵ (counting down on obama)

5. <http://www.mashreghnews.ir/>

۶. گزارش سالنامه اروپا، خبرگزاری ایرنا، ۱۰/۱۰/۱۳۹۰ به‌روز شده در ساعت ۱۱/۲۲.

7. <http://www.mydivorce.com.au/divorceadvice/divorce-statistics-australia.htm>

۸. آنتونی گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۹۲.

افزایش فرزندان نامشروع را دنبال کرده و معتقدند با گسترش این روند، خانواده دیگر مفهومی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، از نظر آنها، آنچه در حال حاضر، خانواده نامیده می‌شود، هیچ‌یک از ملاک‌ها و معیارهای خانواده را نداشته و اطلاق نام خانواده بر آنها بی‌معناست.

ب) تکثر اشکال خانواده در نتیجه جهانی شدن فرهنگی

گروه دیگر روند تغییرات را مثبت ارزیابی کرده و معتقدند آنچه در حال رخ دادن در بسیاری از کشورهای است، تغییر خانواده سنتی به نفع تکثر انواع اشکال خانوادگی است که باید از آنها استقبال کرد. آنها فروپاشی ساختار خانواده فعلی را نشانه‌ای از پایان پدرسالاری^۱ می‌دانند که ضرورتاً به معنای پایان خانواده نیست، زیرا در جریان آن نظم و نسق‌های دیگری برای خانواده آزمایش می‌شود و ممکن است در نهایت طریقه زندگی ما با یکدیگر و چگونگی زادوولد و تربیت ما را به شیوه‌هایی دیگر و شاید بهتر بازسازی کند.^۲

آنچه در دیدگاه دوم حائز اهمیت است، پذیرش هر نوع تغییری در مفهوم، ساختار، کارکرد و روابط اعضای خانواده و در نتیجه بی‌مفهوم بودن وقوع کژکارکرد در خانواده است. در این نگاه، دامنه تعریف خانواده، قابل اطلاق بر هر نوع رابطه عاطفی است به شرط آنکه اصول حاکم بر دیدگاه لیبرال‌ها یعنی «اعتماد»، «ارتباط» و «پرهیز از خشونت» در آنها رعایت شود. در چنین شرایطی، جامعه باید روابط هم‌جنس‌گرایان و حتی فراتر از آن «دو زن و یک مرد» را نیز پذیرا باشد. این تعریف بسیار باز و گسترده از خانواده با تمامی تعاریف پذیرفته شده از آن در کل تاریخ، مغایرت دارد. نهاد خانواده با وجود تمامی تغییرات ایجاد شده در ابعاد و کارکردهای آن، در طول تاریخ، متشکل از یک زن، مرد و فرزندان بوده^۳ که به آن معنا می‌بخشیدند (هرچند که این خانواده به تناسب شرایط تاریخی، ابعاد و کارکردهای متفاوتی در طول تاریخ داشته است)، اما در قرائت دوم تلاش می‌شود، هر نوع رابطه‌ای حتی رابطه دو هم‌جنس نیز در حیطه روابط خانوادگی تلقی شود.

علیرغم تفاوت دیدگاه‌ها، آنچه در هر دو رویکرد، بر سر آن توافق وجود دارد، بحران خانواده سنتی^۴ در فرآیند یکپارچگی جهانی است. این بحران، به معنای ضعیف شدن الگویی از خانواده است که براساس نهاد ازدواج و به صورت قانونی و شرعی بین زن و مرد شکل می‌گیرد.

۱. مانوئل کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳. اگرچه در طول تاریخ و در جوامع ابتدایی چند زنی و چند شوهری وجود داشته است، اما وجه غالب خانواده عمدتاً شامل یک زن، یک مرد و فرزند بوده است.



۱. نقش سیاست‌ها و قوانین کشورها در فروپاشی نهاد خانواده

هرچند عوامل و متغیرهای متعددی در پیدایش این وضعیت دخیل بوده‌اند، با این حال آنچه به گسترش این روند دامن زده، نقشی است که قدرت‌های سیاسی به خصوص دولت‌ها از طریق سیاستگذاری در حوزه خانواده، هم‌راستا با پذیرش قرائت دوم ایفا کرده‌اند. به عبارت دیگر، وضع برخی سیاست‌ها و قوانین خاص در راستای حمایت از اشکال جدید روابط که آن را خانواده می‌نامند، در برخی از جوامع اروپایی و آمریکای شمالی و سپس گسترش آن در تمامی جهان به واسطه کنوانسیون‌ها یا فشار گروه‌های ذینفع به خصوص فمینیست‌ها، نقش مهمی در گسترش این بحران داشته است؛ اگرچه پذیرش اشکال جدید خانواده در همه کشورها به یک میزان نیست و حتی در برخی از کشورها، قوانینی در مغایرت با روند جهانی تضعیف خانواده وضع شده است.

همان‌طور که گفته شد، کشورهای مختلف با پذیرش یکی از قرائت‌های موجود راجع به تحولات خانواده در فرآیند جهانی شدن، تلاش کرده‌اند تا قوانین و سیاست‌های خود را در راستای آن تنظیم کنند. با بررسی سیاست‌های کشورهای مختلف، مشخص می‌گردد که بسیاری از کشورها چون سوئد، دانمارک، کانادا، بسیاری از ایالت‌های آمریکا، انگلیس، آرژانتین و... با پذیرش دیدگاه دوم در رابطه با خانواده در فرآیند یکپارچگی جهانی و تصویب قوانین مختلف جهت به رسمیت شناختن روابط خارج از چارچوب خانواده، سقط جنین، ازدواج همجنس‌گرایان، حقوق کودکان نامشروع، قوانین حمایتی از اشتغال زنان، آموزش مسائل جنسی در کلاس‌های درسی، حمایت از نهضت‌های فمینیستی... به استقبال از فروپاشی خانواده رفته و در حقیقت به آن دامن زده‌اند.

هرچند که این قوانین و سیاست‌ها به یک اندازه، در فروپاشی خانواده تأثیرگذار نیستند. برخی از این قوانین و سیاست‌ها به‌طور مستقیم در تعارض با کارکردها و مفهوم خانواده قرار دارند و برخی دیگر از آنها به شکل غیرمستقیم، سبب تضعیف یا از میان رفتن کارکردهای خانواده سنتی شده‌اند. مهمترین این سیاست‌ها عبارتند از:

۱-۱. قوانین و سیاست‌هایی که مستقیماً سبب فروپاشی خانواده گشته‌اند

این قوانین و سیاست‌ها، با پذیرش اشکال جدید روابط به‌عنوان روابط خانوادگی به‌عنوان امری هنجار در جامعه سبب فروپاشی نهاد خانواده شده‌اند. این قوانین فی‌نفسه با مفهوم خانواده و کارکردهای آن در تعارض هستند و بدین ترتیب نقش گسترده‌ای را در سست شدن بنیان خانواده ایفا می‌کنند. در ادامه به برخی از این سیاست‌ها اشاره شده است:

۱-۱-۱. حمایت از آموزش مسائل جنسی در مدارس

با آغاز دهه ۱۹۶۰ میلادی، حرکتی برای ورود روش‌های آموزشی تهی از ارزش و «غیرارشادی» در مدارس آمریکا شکل گرفت.^۱ بخش اعظمی از این روش‌های آموزشی غیرارزشی را آموزش مسائل جنسی و شیوه‌های جلوگیری از بارداری برای نوجوانان، دربر می‌گیرد. در سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۵، آموزش مسائل جنسی در مدارس به مطالعه علوم پایه زیست‌شناسی (پرنندگان و زنبورها) محدود بود و کلاس‌های دختران و پسران از یکدیگر تفکیک شده بود، اما از سال ۱۹۶۶ تا به حال آموزش مسائل جنسی در مدارس محدودیتی ندارد.^۲ این آموزه‌ها که مبتنی بر جنبه‌های لذت‌جویانه زندگی است، سبب گسترش روابط جنسی در سنین کم و خارج از چارچوب ازدواج، افزایش سقط جنین در نوجوانان و ... شده است.

در نتیجه گسترش چنین آموزش‌هایی، سن برقراری روابط جنسی بسیار پایین آمده است و امروزه درصد بسیار بالایی از کسانی که با هم در کشورهای غربی ازدواج می‌کنند، زندگی مشترک قبل از ازدواج^۳ را تجربه کرده‌اند. در حالی که در نسل گذشته چنین امری یک رسوایی اجتماعی محسوب می‌شد. در سوئد، تنها ۲۸ درصد خانواده‌ها براساس ازدواج رسمی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و در حدود ۵۵ درصد افراد زندگی مشترک بدون ازدواج دارند. در دانمارک نیز آمارها نشان‌دهنده حدود ۳۸ درصد ازدواج رسمی در مقابل ۴۸ درصد زندگی مشترک بدون ازدواج است.^۴

براساس نتایج پژوهش‌ها، انگلیس بالاترین آمار سقط جنین را در بین کشورهای اروپایی دارد. مطالعات نشان می‌دهد، نرخ بارداری دوران نوجوانی در انگلیس ظرف یک دهه گذشته افزایشی معادل یک‌سوم را تجربه کرده، که نیمی از آن، مربوط به دختران زیر ۱۸ سال است.^۵ بدین ترتیب سیاست‌های آموزش مسائل جنسی و پیشگیری از بارداری که در سنین کم و بدون هرگونه محدودیتی اعمال می‌شود، در راستای تقدس‌زدایی از خانواده، آزادی جنسی و ترویج روابط خارج از چارچوب ازدواج عمل می‌کنند.

۱-۱-۲. حمایت از هم‌جنس‌گرایان

با آنکه هم‌جنس‌گرایی در طول تاریخ و در همه فرهنگ‌ها و زمان‌ها وجود داشته، اما در چند دهه اخیر، جریان‌های اجتماعی متعددی در دفاع از حقوق هم‌جنس‌گرایان زن و مرد و آزادی جنسی

۱. ویلیام گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳.

۲. همان.

3. Cohabitation

۴. حلیمه عنایت و وحید موحد، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸.

۵. روزنامه جام جم، شماره خبر: ۲۷۱۳، ۱۳۸۸/۸/۲۶.



شکل گرفته است. این جریان از سال ۱۹۶۹-۱۹۷۰ در ایالات متحده آغاز و سپس به اروپا و از آنجا به سراسر جهان گسترش یافت.^۱ امروزه بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی حقوق همجنس‌گرایان را به رسمیت می‌شمارند^۲ و قوانینی را در راستای قانونی کردن ازدواج آنها تصویب کرده‌اند، به‌عنوان مثال، هم‌اکنون در آمریکا، آرژانتین، پرتغال، بریتانیا^۳ قوانین حمایتی از همجنس‌گرایان تصویب شده است، دانمارک اولین کشوری است که ازدواج همجنس‌گرایان را تحت عنوان اتحاد مدنی و با حقوقی پایین‌تر نسبت به ازدواج، قانونی نمود و هلند اولین کشوری به‌شمار می‌آید که ازدواج همجنس‌گرایان را به‌صورت مذهبی و با حقوق برابر ازدواج دگرجنس‌گرایان قانونی کرده است.

سیاست‌های حمایتی از همجنس‌گرایان به‌گونه‌ای رشد یافته که حتی کشورهای چون ایالات متحده، ورود به ارتش را برای همجنس‌گرایان بدون مشکل می‌دانند. در ایالات متحده تا اواخر سال ۲۰۱۰ قانونی به‌نام «نپرس، نگو» وجود داشت که به‌موجب این قانون،^۴ همجنس‌گرایان به شرط آنکه که گرایش جنسی خود را آشکار نکنند، اجازه ورود و خدمت در ارتش را داشتند. در تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۰ میلادی، با رأی مجلس سنای ایالات متحده آمریکا، قانون نپرس، نگو با رأی موافق ۶۵ عضو سنا و به‌رغم مخالفت ۳۱ سناتور عضو حزب جمهوریخواه باطل شد و خدمت همجنس‌گرایان در آمریکا آزاد اعلام گشت.^۵

فیلم‌های سینمایی زیادی تاکنون با مضمون همجنس‌گرایی و همجنس‌بازان ساخته شده است؛ بسیاری از این فیلم‌ها برنده یا کاندیدای جوایز مختلفی چون اسکار و گلدن گلوب بوده‌اند. فیلم‌هایی چون «قوی سیاه»،^۶ «کوهستان بروک‌بک»،^۷ «میلک»،^۸ «بوسه‌زن عنکبوتی»^۹ با تمرکز بر روی این موضوع ساخته شده‌اند. به‌عبارت دیگر سیاست‌های سینمایی و به‌تبع آن آموزش‌های عمومی و اجتماعی این کشورها، نیز حامی همجنس‌بازان و مشکلات آنهاست.

۱. مانوئل کاستلز، ج ۲: ۲۴۷.

۲. به‌عنوان مثال هیلاری کلینتون وزیر خارجه ایالت متحده، در سخنرانی خود در ۷ دسامبر ۲۰۱۱ حمایت از افرادی که گرایش‌های جنسی متفاوتی دارند را از اهداف مهم سیاست خارجی این کشور دانسته است: www.bbc.co.uk/persian

۳. «تحول ازدواج در بریتانیایی‌ها» در [bbc فارسی](http://bbc.com/persian)، به‌روز شده در: ۱۱:۱۸ گرینویچ، پنجشنبه ۸ دسامبر ۲۰۰۵.

۴. این قانون در زمان ریاست‌جمهوری بیل کلینتون به تصویب رسید، به‌روز شده در ۱۸:۵۶ گرینویچ، چهارشنبه ۲۲ دسامبر ۲۰۱۰، ۱ دی‌ماه ۱۳۸۹.

5. www.bbc.co.uk/persian/

۶. ساخته دارن آرونوفسکی، محصول سال ۲۰۱۰، برنده جوایز بهترین بازیگر زن اسکار ۲۰۱۱.

۷. ساخته انگ لی، محصول سال ۲۰۰۵، برنده سه جایزه از اسکار و ۴ جایزه از گولدن گلوب.

۸. ساخته گاسون‌سنت، محصول سال ۲۰۰۸، برنده جایزه بهترین بازیگر مرد در اسکار ۲۰۰۹.

۹. ساخته هکتور بابنکو، محصول سال ۱۹۸۵، برنده جایزه بهترین بازیگر مرد از اسکار و نخل طلایی.

۳-۱-۱. حمایت از سقط جنین

تا اواسط قرن نوزدهم، سقط جنین، فقط تا زمانی که روح به جنین وارد نشده - یعنی تا زمانی که مادر احساس نمی‌کند که جنین حرکت می‌کند - قانونی بود. با آغاز قرن بیستم، نهضت ضدسقط جنین موفق گردید، سقط جنین را در تمام ایالت‌های آمریکا غیرقانونی نماید. در اواسط دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ تلاش‌های بی‌شماری جهت تغییر قانون سقط جنین و قانونی کردن آن ازسوی بسیاری از متخصصین به‌ویژه پزشکان، روانشناسان و وکلا صورت گرفت. هر گروه از این متخصصین، دلایل خاص خود را برای اصلاح این قوانین داشتند. در سال ۱۹۶۵ چندین پزشک و وکیل، انجمن مطالعه سقط جنین را در شهر نیویورک پایه‌گذاری کردند. آنها بر این باور بودند که قوانین موجود برای حفظ سلامت زنان ناکارآمد هستند. سرانجام با اعمال این فشارها، به‌ویژه ازسوی فمینیست‌ها به بهانه شناسایی حق زنان جهت کنترل بر عملکردهای جنسی خود و آزادی جنسی، قانون تجویز سقط جنین در سال ۱۹۷۳ توسط دادگاه عالی ایالات متحده به تصویب رسید. تصویب این قانون بدین معنا بود که پزشکی مدرن، سقط جنین را به امری «نسبتاً بی‌خطر» تبدیل کرده است. از آن زمان تا به حال، مطالعات زیادی صورت گرفته که اثبات می‌کند، این ادعا چندان درست نیست.^۱

در ایالات متحده، پس از قانونی شدن سقط جنین، حدود ۱۷۵ زن در نتیجه سقط جنین قانونی و ۱۷ مورد در اثر سقط غیرقانونی در یک دوره یک‌ساله فوت کردند که نشان می‌دهد، قانونی کردن سقط جنین نمی‌تواند مانع بی‌خطر شدن آن برای زنان گردد.^۲

مطالعه قوانین مرتبط با سقط جنین در ۱۵۲ کشور با جمعیت بالای یک میلیون نفر، نشان می‌دهد که ۴۱ درصد از جمعیت جهان در ۵۰ کشوری زندگی می‌کنند که سقط جنین در آن کاملاً قانونی است. ۲۱ درصد در ۴۱ کشوری زندگی می‌کنند که سقط جنین در آنها براساس برخی زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی مجاز شمرده می‌شود. ۱۲ درصد در ۵۳ کشوری زندگی می‌کنند که سقط جنین در آنها غیرقانونی است، مگر در مواردی که سلامت زن به خطر بیفتد. ۲۶ درصد در ۷۴ کشوری زندگی می‌کنند که سقط جنین در آنها یا کاملاً تحریم شده و اجازه آن فقط برای نجات جان مادر است. این کشورها درخصوص سقط جنین با مسائل دینی مواجه هستند.^۳ در حال حاضر حمایت قانونی از سقط جنین نه تنها سبب کاهش خطرات این موضوع برای زنان نشده، بلکه با گسترش آن در بین نوجوانان، مشکلات متعددی را نیز فراهم آورده است. در این نوع قوانین، جنین، در حقیقت موجود زنده تلقی نمی‌گردد و بنابراین نیازمند حمایت قانونی شناخته نمی‌شود! سقط

۱. زنان و پیامدهای سقط جنین، ترجمه اسماعیل بلالی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۲.

۲. ویلیام گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۷۶.

۳. زنان و پیامدهای سقط جنین، ترجمه اسماعیل بلالی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۲.



جنین قانونی، به بهانه در نظر گرفتن حق کنترل بر عملکرد جنسی و بدن برای زنان، یکی از مهمترین کارکردهای خانواده یعنی تولید مثل را بی‌اهمیت فرض کرده و حقوق یکی از مهمترین اعضای خانواده، یعنی کودکان را نادیده می‌گیرد. در چنین شرایطی، حمایت از کودکان به‌عنوان یک مسئولیت اجتماعی و مدنی به‌شمار نمی‌آیند، بلکه کودکان به‌عنوان مایملک شخصی فرض می‌شوند که به راحتی می‌توان در مورد حق حیات آنها تصمیم گرفت. قوانین حمایت از سقط جنین را می‌توان در راستای تضعیف نهاد خانواده در نظر گرفت، چراکه در تعارض با یکی از مهمترین کارکردهای خانواده یعنی تولید مثل و حقوق یکی از مهمترین اعضای آن یعنی فرزندان است.

۴-۱-۱. طلاق بی‌تقصیر^۱

امروزه بسیاری از کشورها در نظام حقوقی خود از سیستم «طلاق بی‌تقصیر»^۲ پیروی می‌کنند. در این سیستم برخلاف گذشته، دیگر نیازی به اثبات علت گسستن پیوند ازدواج نیست.^۳ در طلاق بی‌تقصیر کسی به‌عنوان مقصر شناخته نمی‌شود و صرف درخواست طلاق برای تحقق آن کافی است. در الگوی ازدواج سنتی، هریک از زن و مرد حقوق و وظایف متقابلی را نسبت به یکدیگر داشتند و هریک از زوجین در صورت ارائه درخواست طلاق، مکلف بود، مدارکی را جهت اثبات کوتاهی (تقصیر) همسر خود از انجام وظایف جمع‌آوری کند. درحالی که «طلاق بی‌تقصیر» احتیاج به اثبات شرایط جدایی را نادیده می‌گیرد. در این نوع از طلاق، هرکدام از زوجین می‌تواند به مجرد تقاضای طلاق، بدون نیاز به اثبات تقصیر دیگری، طلاق گرفته و احکام مالی هم بر تقسیم مساوی دارایی‌های زوجین مبتنی است.^۴ نتیجه چنین رویکردی گسترش طلاق و تغییر در ساختار خانواده به‌واسطه افزایش خانواده‌های تک‌والد است. ازسوی دیگر این نوع از طلاق، قدرت فرد را برای دور افکندن سریع و آسان نقش‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی افزایش داده است. به‌عبارت دیگر نتیجه اعمال این سیاست سهل‌گیرانه، فروپاشی آسان و هرچه بیشتر خانواده سنتی است.

با توجه به آنچه تاکنون ذکر شد، می‌توان نتیجه‌گیری کرد سیاست‌های کشورهای غربی بر فروپاشی خانواده سنتی و کارکردهای آن متمرکز شده است. در شرایطی که جهت‌گیری سیاست‌ها و قوانین کشورها به سمتی است که زوج‌هایی که بدون ازدواج با هم زندگی می‌کنند همان مالیاتی را می‌پردازند که زوج‌های ازدواج کرده پرداخت می‌کنند یا حتی مزایای رفاهی دریافت می‌کنند که از زوج‌های ازدواج کرده دریغ می‌شود یا وقتی به همجنس‌گرایان همان مزایا و موقعیت متأهلان اعطا

1. No-Fault Divorce

۲. اولین ایالتی که در ایالات متحده این قانون را به اجرا گذاشت، ایالت کالیفرنیا بود.

۳. کتاب مطالعات زنان، فمینیسم در ترازوی نقد (۱۰)، نوشته مجموعه‌ای از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۳۲۴.

۴. برایس کریستنسن، ۱۳۸۷، ص ۱۵.

می‌شود یا به زنان جوان برای زایمان و نگهداری از کودکان نامشروع یارانه پرداخت می‌شود^۱ یا یکی از دو زوج خواستار طلاق بدون تقصیر، حق گرفتن نیمی از دارایی‌های زناشویی را از شریک پایبند به زناشویی دارد، نمی‌توان انتظار استحکام و پایداری خانواده سنتی را داشت. امروزه بسیاری از کشورها بدون توجه به پیامدهای اعمال چنین سیاست‌هایی در کشورهایی چون سوئد^۲ و به تأسی از کشورهای غربی و در نتیجه فرآیند جهانی شدن و یکپارچگی جهانی فرهنگی، چنین قوانینی را محور سیاستگذاری‌های خود قرار داده‌اند. به نحوی که امروزه بسیاری از سیاست‌های مذکور، در اکثر کشورها در حال اجراست.

۱-۲. قوانین و سیاست‌هایی که به شکل غیرمستقیم در کمرنگ شدن کارکردهای خانواده مؤثرند
علاوه بر قوانین و سیاست‌های مذکور، قوانین و سیاست‌هایی نیز وجود دارد که در تعارض آشکار با نظام خانواده نیستند، اما با ایجاد برخی از عوامل زمینه‌ای، سبب تضعیف کارکردهای خانواده می‌گردند.

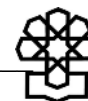
۱-۲-۱. سیاست‌های تشویقی اشتغال زنان

سیاست‌های تشویقی اشتغال زنان به خصوص سیاست‌های تبعیض مثبت، یکی از عوامل مهم در تغییر غیرمستقیم کارکردهای نهاد خانواده است. این سیاست‌ها که امروزه در بسیاری از کشورهای جهان بر مبنای حمایت از حقوق زنان اعمال می‌گردد، افزایش حضور زنان در عرصه عمومی را بدون توجه به پیامدهای آن بر نهاد خانواده دنبال می‌کنند. در سیاست تشویقی، تفکر غالب بر این اساس است که وقتی زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند چرا باید جامعه را از نتایج کار آنها محروم کرد؟ در چنین شرایطی کار نکردن زنان به معنای توسعه نیافتگی جامعه و هدر رفتن نیروی انسانی در خانه تلقی می‌شود. به عنوان مثال بنا بر گفته جانت دیویس در زمانی که فقط ۷ درصد از زنان سوئد گفته بودند دوست دارند تمام وقت کار کنند و ۵۳ درصد از آنان مایل به کار بیرون از منزل نبودند، سیاستمداران این کشور به نحوی القا کردند که در خانه ماندن زنان خیانت به دولت به‌شمار می‌رود.^۳ این مسئله سبب افزایش اشتغال زنان در سوئد شد. نتیجه اعمال چنین سیاست‌هایی در سطح گسترده، کوچک شمردن خانه‌داری زنان، افزایش اشتغال تمام وقت زنان و گسترش مهد کودک‌ها به عنوان جایگزینی برای کارکردهای خانواده سنتی است. از سوی دیگر اصلاح قانون مالیات‌ها در سوئد در سال ۱۹۷۱ سبب شد تا پرداخت مالیات به وسیله زن و شوهر

۱. ویلیام گاردنر، ۱۳۸۶.

۲. همان، سوئد نخستین کشوری است که مبارزه با خانواده سنتی را در سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود آغاز کرده است. ۱۳۸۶.

۳. ویلیام گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹.



به صورت مشترک ممنوع شود. این قوانین به شکلی تنظیم شده که برای زنان از نظر اقتصادی بسیار فشار آور است که در خانه بمانند و از کودکان خود سرپرستی کنند. به نحوی که اگر زنی بخواهد «فقط خانه‌دار» باشد، دچار ضرر مالی می‌گردد.^۱

این سیاست‌ها امروزه در بسیاری از کشورها در حال اجراست.^۲ به نحوی که امروزه در سوئد، فرانسه، آلمان و حتی پاکستان برای افزایش تعداد زنان در پارلمان از سیاست‌های تبعیض مثبت استفاده می‌کنند.^۳ اگرچه اشتغال یکی از حقوق و مطالبات بحق زنان محسوب می‌گردد اما نکته حائز اهمیت در راستای سیاست‌های فوق این است که جهت‌گیری این سیاست‌ها به نحوی است که در آنها صرفاً بر اشتغال زنان تأکید می‌شود و خانه‌داری امری بی‌ارزش تلقی می‌گردد به نحوی که زنان چاره‌ای جز اشتغال مقابل خود نمی‌بینند.

در نتیجه اعمال این سیاست‌ها در سطح گسترده، ساختار خانواده سنتی (مرد نان‌آور و زن خانه‌دار و اقتدار طولی حاکم بر آن) تغییر شکل یافته است. علاوه بر این، افزایش اشتغال زنان با پیامدهایی چون کاهش تمایل به فرزندآوری و افزایش تعداد مهدکودک‌ها و کاهش اقتدار مرد همراه است که این مسئله به معنای از بین رفتن هویت خانواده سنتی است.

۲-۱-۲. تمرکز سیاست‌های جهانی بر حقوق زنان به جای خانواده

امروزه به واسطه گسترش نهضت‌های جهانی دفاع از حقوق زنان، کنوانسیون‌ها و کنفرانس‌های متعددی در دفاع و حمایت از حقوق زنان تشکیل شده است. جنبش‌های دفاع از حقوق زنان در بسیاری از کشورها نفوذ کرده و حتی حمایت‌های دولت‌ها را نیز در مواردی به دست آورده‌اند. تأکید بر حقوق فردی برابری جویانه و مساوی بودن تمامی شهروندان در برابر قانون، سبب شکل‌گیری اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، کنوانسیون منع هرگونه خشونت علیه زنان، کنوانسیون حقوق کودک و... گشته اما جالب اینکه تاکنون اعلامیه و منشور جهانی در دفاع از حقوق خانواده صادر نشده است.

بسیاری از کشورها در همگرایی با سیاست‌های حمایت از حقوق زنان به این کنوانسیون‌ها پیوسته‌اند، به عنوان مثال از بین کشورهای جهان تا سال ۲۰۰۳، ۱۷۵ کشور به کنوانسیون منع هرگونه خشونت علیه زنان ملحق شدند هرچند ۴۷ کشور با حق شرط این کنوانسیون را پذیرفته‌اند.^۴

۱. همان.

۲. همان، ۱۲۸۶، ص ۲۱۹.

۳. اکرم باجلان، ۱۳۹۰.

۴. کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (مجموعه مقالات و گفتگوها).

از ۱۹۳ کشور جهان، ۱۹۱ کشور کنوانسیون حقوق کودک را تصویب کرده و خود را ملزم به اجرای مفاد آن نموده‌اند.^۱ نامگذاری ۸ مارس با عنوان روز جهانی زن و نامگذاری سال ۱۹۷۵ با عنوان سال بین‌المللی زن بخش دیگری از این سیاست جهانی است.

جنبش‌های فمینیستی با ارائه تصویر مورد ظلم قرار گرفتن زنان در طول تاریخ و پایمال شدن حقوق آنان، سبب گسترش تمرکز مجامع جهانی و قانونگذاران بر مسئله حقوق زنان شده‌اند، اما در این میان، اهمیت خانواده و تحکیم آن مورد بی‌مهری واقع شده و هیچ تلاشی در مجامع بین‌المللی جهت تحکیم بنیان خانواده صورت نمی‌گیرد.

تاکنون گروه‌های آموزشی، پژوهشی، اجرایی دولتی و غیردولتی متعددی در جهان در راستای حمایت از حقوق و مسائل زنان شکل گرفته، اما در این میان مسائل و چالش‌های پیش روی خانواده مدرن مورد فراموشی قرار گرفته است. محور قرار گرفتن زنان در برنامه‌ها به جای تمرکز بر خانواده نتیجه‌ای جز این دربر نداشته است که امروزه زنان در جهان در بسیاری از حوزه‌ها از جمله مسائل سیاسی، مدیریتی، آموزشی، اقتصادی و... موفقیت‌های چشمگیری به دست آورده‌اند، اما به موازات حضور بیشتر زنان در عرصه عمومی، شاهد تضعیف نهاد خانواده هستیم.

هرچند سیاست‌های مذکور، به‌طور غیرمستقیم در تعارض با مفهوم خانواده قرار ندارند، اما اعمال آنها به شکل گسترده و بی‌توجه به پیامدهای آن بر نهاد خانواده، سبب گشته کارکردهای خانواده چون جامعه‌پذیری و تربیت کودکان، تولید مثل، نظارت والدین بر کودکان و... کم‌رنگ گردد. در چنین فضایی سؤالی که پیش می‌آید، این است که سیاست‌ها و سیاستگذاری در حوزه خانواده در نظام جمهوری اسلامی ایران تا چه حد، تحت تأثیر روندهای مذکور بوده است؟ به عبارت دیگر، آیا سیاست‌ها و قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز تحت تأثیر فرآیند جهانی شدن سیاست‌های پذیرش تغییر در ساختارها و کارکردهای خانواده سنتی قرار گرفته است یا خیر؟

۲. سیاست‌ها و قوانین جمهوری اسلامی ایران در رابطه با حوزه خانواده

آنچه در بررسی سیاست‌ها و قوانین جمهوری اسلامی ایران باید لحاظ شود، تفکیک سیاست‌ها و مصالح کلی نظام از سایر قوانین موجود است چراکه در این سیاست‌ها، خط‌مشی‌های کلی نظام در رابطه با مسئله خانواده و زنان بیان شده است.

۱. زهرا داوور، تنها دو کشور آمریکا و سومالی آن را امضا کرده و تصویب نکرده‌اند، ۱۲۸۶، صص ۲۱۷-۲۱۸.



۱-۲. سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران

در جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان نظامی برآمده از احکام اسلامی، سیاست‌گذاری‌ها و به‌تبع آن قانونگذاری شکلی کاملاً ارزشی داشته و پیرو دستورات شرع مقدس است. از آنجا که الگوی فرهنگی نظام اسلامی، کاملاً خانواده‌محور است، در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران نیز، بر حفظ بنیاد خانواده به‌عنوان یک مصلحت کلان تأکید شده است. این مهم را می‌توان در اصل دهم قانون اساسی دید که تصریح می‌کند: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

در ادامه برخی از سیاست‌های کلی نظام مورد بررسی قرار گرفته است:

جدول ۱. جایگاه خانواده در سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی نظام

ردیف	خط‌مشی کلی	توضیحات
۱	قانون اساسی	در مقدمه قانون اساسی در بخش «زن در قانون اساسی» بر این اصل تأکید شده که خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان می‌باشد. آنچه در این مقدمه حائز اهمیت است، این نکته می‌باشد که از نگاه قانونگذار، زن تنها در شرایطی که در کنار مفهوم خانواده دیده شود، از حالت ابزار خارج شده و کرامت واقعی او آشکار می‌گردد. در اصول دهم، بیست‌ویکم، سی‌ویکم، چهل‌وسوم قانون اساسی نیز بر نهاد خانواده تأکید شده است.
۲	سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه	در سیاست‌های کلی برنامه سوم (بند «۲۵») برنامه چهارم (بند «۱۴») و پنجم توسعه (بند «۱۲»)، مصوب مقام معظم رهبری، تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان مورد تأکید قرار گرفته است.
۳	سند چشم‌انداز بیست‌ساله	در بخشی از متن سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور نیز، به لزوم استحکام خانواده در افق بیست سال آینده اشاره شده است. «جامعه در افق این چشم‌انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت: برخوردار از سلامت، رفاه و امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب»
۴	برنامه پنجم توسعه	در مواد متعددی از برنامه پنجم توسعه نیز خانواده مورد تأکید قرار گرفته است. مواد (۱۸)، (۱۹)، (۳۲)، (۳۴)، (۳۹)، (۴۲)، (۴۳)، (۴۴)، (۱۹۶) و (۲۲۰) از جمله این مواد هستند.
۵	سیاست «اهداف و اصول تشکیل خانواده و تحکیم و حمایت از آن»	در این سیاست که مصوب ۱۳۸۴/۸/۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی است، نیز بر لزوم تحقق دیدگاه اسلام در خصوص اهمیت جایگاه، منزلت و کارکردهای خانواده در نظام اسلامی؛ حمایت از تشکیل، تحکیم و تعالی نهاد خانواده و پیشگیری از تزلزل و فروپاشی آن؛ ارتقای سطح فرهنگی و تربیتی اعضای خانواده به منظور ایفای نقش آن در سلامت و بهبود فرهنگی جامعه؛ همگرایی و هماهنگی کلیه سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در موضوع خانواده به‌منظور بهبود وضعیت تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده؛ آگاهی افراد خانواده نسبت به حقوق و وظایف یکدیگر و زدودن نگرش‌های غلط جامعه؛ گسترش و تعمیق ارزش‌های اصیل اسلامی در خانواده برای تربیت نسل سالم، با ایمان، مسئول و مؤثر در رشد خود، خانواده؛ ایمن‌سازی خانواده از آسیب و بحران‌های اجتماعی و حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده، تأکید شده است.
۶	تأکید امام خمینی (ره) بر اهمیت خانواده	«نقش خانواده و به‌خصوص مادر در نونهالان و پدر در نوجوانان بسیار حساس است و اگر فرزندان در دامن مادران و حمایت پدران متعهد به‌طور شایسته و با آموزش صحیح تربیت شده و به مدارس فرستاده شوند، کار معلمان آسان‌تر خواهد بود. اساساً تربیت از دامن مادر و جوار پدر شروع می‌شود و با تربیت اسلامی و صحیح آنان استقلال و آزادی و تعهد به مصالح کشور پایه‌ریزی می‌شود».*
۷	تأکید مقام معظم رهبری بر اهمیت خانواده	«مسئله خانواده، مسئله بسیار مهمی است؛ پایه اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است... جامعه اسلامی، بدون بهره‌مندی کشور از نهاد خانواده سالم، سرزنده و بانشاط، اصلاً امکان ندارد پیشرفت کند. به‌خصوص در زمینه‌های فرهنگی و البته در زمینه‌های غیرفرهنگی، بدون خانواده‌های خوب، امکان پیشرفت نیست. غرب‌راندانه از زیر بار طرح مسئله خانواده در می‌رود. توی همه بحث‌هایی که اینها می‌کنند، بحث زن هست، اما اصلاً بحث خانواده نیست. خانواده، نقطه ضعف غرب است. مسئله زن را مطرح می‌کنند، اما اصلاً اسم خانواده را نمی‌آورند؛ با اینکه زن از خانواده جدا نیست».**

* برای جلوگیری از طولانی شدن بحث، تنها به بخش کوچکی از سخنان امام (ره) در رابطه با اهمیت خانواده استناد شده است. پیام امام خمینی (ره) به مناسبت آغاز سال تحصیلی صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۶۲.

** برای جلوگیری از طولانی شدن بحث، تنها به بخش کوچکی از سخنان مقام معظم رهبری در رابطه با اهمیت خانواده استناد شده است. بیانات مقام معظم رهبری در سومین نشست راهبردی.



بدین ترتیب، بررسی اجمالی سیاست‌های کلی نظام نشان می‌دهد، مجموعه سیاست‌های کلان اتخاذ شده از سوی جمهوری اسلامی نسبت به سیاست‌های جهانی تضعیف خانواده، شکلی کاملاً واگرایانه و خانواده‌گرا دارد. توجه به تحکیم بنیان خانواده و کنار هم دیدن جایگاه زن و خانواده از نشانه‌های تفاوت و تضاد سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران با سیاست‌های ضدخانواده در غرب است.

۲-۲. قوانین جمهوری اسلامی ایران در رابطه با تحکیم خانواده

توجه به تحکیم بنیان خانواده در سیاست‌های کلان نظام، سبب شده بسیاری از قوانین وضع شده در جمهوری اسلامی ایران، شکلی کاملاً متضاد در مقایسه با قوانین جهانی ذکر شده، در پیش گیرد. مجموعه قوانینی که در جمهوری اسلامی ایران در رابطه با مجازات زنا (مواد ۶۳-۱۰۷) قانون مجازات اسلامی) لواط^۱ (مواد ۱۰۸-۱۲۶) قانون مجازات اسلامی)، مساحقه^۲ (مواد ۱۲۷-۱۳۴) قانون مجازات اسلامی)، قوادی^۳ (مواد ۱۳۵-۱۳۸) قانون مجازات اسلامی)، سقط جنین عمومی (مواد ۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴)) تصویب شده همگی نشان‌دهنده اهمیت بنیان خانواده و تلاش قانونگذار در پیشگیری از رواج نابهنجاری‌ها در آن و در نتیجه در تضاد بودن قوانین ذکر شده با سیاست‌های جهانی است.

نگاهی به قوانین فوق نشان می‌دهد، اهمیت بنیان خانواده در نظام جمهوری اسلامی ایران به‌حدی است که قانونگذار با هرگونه مسئله‌ای که بر ساختار و کارکردهای خانواده صدمه‌ای وارد سازد، از جمله روابط خارج از چارچوب خانواده^۴، همجنس‌گرایی^۵، سقط جنین^۶، آموزش مسائل جنسی در مدارس و... به‌شدت برخورد کرده است. در کنار موارد فوق، در نظام جمهوری اسلامی ایران، شاهد وضع قوانین و سیاست‌هایی هستیم که می‌توان آنها را همگرا با سیاست‌های جهانی ذکر شده قلمداد کرد. هرچند که این همگرایی در مواردی است که سیاست‌ها مستقیماً سبب تضعیف نهاد خانواده نمی‌گردند. از جمله این سیاست‌ها، می‌توان به سیاست‌های تشویقی اشتغال زنان بدون توجه به اهمیت و ارزش فعالیت خانهداری، تأسیس رشته مطالعات زنان، توجه به حقوق زنان به‌جای مسائل پیش روی خانواده، الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی، پیروی از سیاست‌های کنترل جمعیت جهانی بدون توجه به لزوم بر بازنگری در آن و... اشاره کرد. در ادامه برخی از این سیاست‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

۲-۲-۱. سیاست‌های تشویقی اشتغال زنان در قوانین برنامه توسعه

یکی از مواردی که نشان‌دهنده همگرایی سیاست‌ها و قوانین جمهوری اسلامی ایران با سیاست‌های جهانی است،

۱. همجنس بازی مردان.

۲. همجنس بازی زنان.

۳. فراهم کردن شرایط لواط یا زنا.

۴. به‌دلیل مغایرت با تشکیل خانواده.

۵. مغایرت با شیوه سنتی همسرگزینی و ساختار خانواده پذیرفته شده در اسلام.

۶. مغایرت با کارکرد تولید مثل و حقوق انسانی.

تمرکز و ارزشگذاری بر اشتغال زنان در قوانین توسعه می‌باشد. هرچند فعالیت اقتصادی – اجتماعی زنان در اسلام نهی نگشته، اما آنچه در رابطه با آن ارزشگذاری شده و مقدم دانسته شده فضیلت خانه‌داری است، اما بررسی قوانین توسعه کشور به‌عنوان مهمترین سند راهبردی میان‌مدت کشور نشان می‌دهد، این قوانین در راستای سیاست‌های جهانی، مشارکت اقتصادی زنان را هدف قرار داده‌اند.



جدول ۲. بررسی سیاست‌های تشویقی اشتغال زنان در برنامه پنج‌گانه توسعه

ردیف	قانون	توضیحات
۱	قانون برنامه اول توسعه	در بخش ختم‌شده‌ها، بند «۱۸-۳» مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی با حفظ شئونات خانواده و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زن مورد تأکید قرار گرفته است. در بخش سیاست تحدید موالید نیز، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به‌منظور کاهش نرخ رشد جمعیت کشور (کاهش ۶/۴ مولود زنده در سال ۱۳۶۵ به ۴ نوزاد در سال ۱۳۹۰) موظف به اجرای وظایف ذیل شده است: - بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه و به‌خصوص افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران لازم‌التعلیم، - اعتلای موقعیت زنان از طریق تعمیم آموزش و افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی، اجتماعی جامعه و خانواده و...
۲	قانون برنامه دوم توسعه	در بخش ختم‌شده‌های اساسی یکی از راهکارهای رشد فضائل براساس اخلاق اسلامی و ارتقای کتبی و کیفی فرهنگ عمومی جامعه مشارکت بیشتر زنان و بانوان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی با حفظ شئونات خانوادگی و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زن دانسته شده است
۳	قانون برنامه سوم توسعه	ماده (۱۵۸)- مرکز امور مشارکت زنان موظف است «طرح‌های لازم برای افزایش فرصت‌های اشتغال زنان و ارتقای شغلی آنان در چارچوب تمهیدات پیش‌بینی شده در این قانون و متضمن اصلاحات ضروری در امور اداری و حقوقی را تهیه و به‌منظور تصویب به هیئت‌وزیران ارائه کند»
۴	قانون برنامه چهارم توسعه	در ماده (۵۴) دستگاه‌های اجرایی موظفند: دوره‌های آموزشی ضمن خدمت متناسب با مشاغل مورد تصدی کارکنان، به‌منظور افزایش سطح کارآیی و ارتقای مهارت‌های شغلی آنان (به‌خصوص برای زنان) به‌ویژه از طریق آموزش‌های کوتاه‌مدت برگزار نمایند. در ماده (۱۰۱) دولت موظف است، برنامه ملی توسعه «کار شایسته» را به‌عنوان گفتمان جدید عرصه کار و توسعه، براساس راهبرد «سه‌جانبه‌گرایی» که متضمن عزت نفس، برابری فرصت‌ها، آزادی و امنیت نیروی کار، همراه با صیانت لازم باشد و مشتمل بر محورهای ذیل تهیه و تا پایان سال اول برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تقدیم مجلس شورای اسلامی بنماید: ج) گسترش حمایت‌های اجتماعی (تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، ایجاد، توسعه و تقویت سازوکارهای جبرانی، حمایت‌های اجتماعی از شاغلین بازار کار غیررسمی، توانبخشی معلولین و برابری فرصت‌ها برای زنان و مردان و توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصت‌های شغلی مناسب)، در ماده (۱۱۱) دولت موظف است، با هدف تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آنها در کشور، اقدام‌های ذیل را معمول دارد: الف) تدوین، تصویب و اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان مشتمل بر: بازنگری قوانین و مقررات، به‌ویژه قانون مدنی، تقویت مهارت‌های زنان متناسب با نیازهای جامعه و تحولات فناوری، شناسایی و افزایش ساختارهای سرمایه‌گذاری در فرصت‌های اشتغال‌زا، توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار، ارتقای کیفیت زندگی زنان و نیز افزایش باورهای عمومی نسبت به شایستگی آنان
۵	قانون برنامه پنجم توسعه	ماده (۲۳۰)- دولت با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذیربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها با تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی - معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقای سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقای توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده اقدام قانونی نماید

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مهمترین دغدغه در برنامه‌های توسعه، موضوع اشتغال زنان و ارتقای جایگاه اقتصادی آنان در جامعه است. از برنامه دوم به بعد، هیچ اشاره‌ای به مسئولیت دولت در زمینه ارتقای جایگاه زن در خانواده با توجه نقش همسری و مادری نشده است. در برنامه‌ها، علاوه بر اینکه کار بدون دستمزد زنان خانه‌دار در احتساب تولید ناخالص ملی مورد بی‌مهری قرار گرفته است، هدف سیاستگذار تنها بهبود وضعیت زنان تحصیلکرده بوده و کمتر برنامه‌ریزی منسجمی برای زنان خانه‌دار و فاقد تحصیلات عالی ارائه شده است.^۱

بدین ترتیب سیاست لحاظ شده در برنامه‌های توسعه کشور، همگرا با سیاست‌های جهانی و در جهت افزایش اشتغال زنان تمرکز یافته است. هرچند همان‌طور که گفته شد، اعمال سیاست‌های تشویقی از اشتغال زنان، فی‌نفسه منجر به فروپاشی خانواده نمی‌گردد، بلکه فراخوان عمومی زنان به عرصه اشتغال بدون توجه به فعالیت خانه‌داری از آنجا که با کاهش حضور زنان در خانه، افزایش واگذاری تربیت کودکان به مهدکودک‌ها و افزایش امکان مزاحمت جنسی برای آنها همراه است، سبب تغییر و تضعیف در کارکردهای خانواده می‌گردد.

۲-۲-۲. محوریت زن در سیاستگذاری‌ها به‌جای محوریت خانواده

همان‌طور که گفته شد، یکی از روندهای جهانی موجود، توجه به حقوق زنان و مسائل آنها و به فراموشی سپردن حوزه خانواده است. بر این اساس، یکی دیگر از بخش‌هایی که نشان‌دهنده همگرایی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران با سیاست‌های جهانی می‌باشد، توجه و تمرکز بر حقوق زن به‌جای توجه بر مسائل و چالش‌های خانواده در سیاستگذاری‌ها و نهادهای اجرایی کشور در برخی از سنوات تاریخی است.

مهمترین تجلی این مسئله را می‌توان در مهمترین نهاد اجرایی کشور در حوزه زنان و خانواده، «مرکز امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری» مشاهده کرد. مرکز امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری از زمان شکل‌گیری تاکنون، تغییرات متعددی را در جهت‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌های خود نسبت به مسئله زنان و خانواده تجربه کرده است. این مرکز، در ابتدا جهت انسجام و ساماندهی فعالیت‌های مرتبط با مسائل زنان (نه خانواده) و تقویت بُعد اجرایی این حوزه در سال ۱۳۷۰، به پیشنهاد رئیس‌جمهور وقت، آقای هاشمی رفسنجانی، با نام «دفتر امور زنان» تأسیس شد. با شروع دوران ریاست‌جمهوری سیدمحمد خاتمی، دفتر امور زنان ریاست‌جمهوری به «مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری» تغییر نام یافت و همان‌طور که از نام آن نیز برمی‌آید، مشارکت زنان به‌خصوص مشارکت اقتصادی آنان، را در رأس برنامه‌های اصلی خود قرار داد.

۱. لیل‌اسادات زعفرانچی، ۱۳۸۵.



ایجاد و تقویت نگرش جنسیتی در برنامه‌های توسعه کشور^۱ به‌خصوص برنامه چهارم توسعه^۲، برگزاری کلاس‌های آموزشی جهت توانمندسازی زنان که عمدتاً بر مبنای نقش‌آفرینی در حوزه اشتغال رسمی تعریف شده بود، برگزاری کارگاه آموزشی تحلیل جنسیتی^۳، کارگاه آموزشی زن و اصلاحات^۴، آموزش‌های نگرش جنسیتی^۵ (طرح مشترک مرکز امور مشارکت زنان و صندوق ملل متحد)، تلاش جهت الحاق ایران به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW)^۶ از جمله اقدامات این مرکز جهت تقویت نگرش جنسیتی و فمینیستی در ایران بود.

در کتاب «مشارکت زنان و دولت هشتم»^۷، به ۴۲ طرح پژوهشی که در مرکز مشارکت زنان انجام شده است، اشاره شده، که بخش اعظم آنها به مشارکت اقتصادی زنان و مشکلات پیش روی آن توجه دارد.^۸

همان‌طور که ملاحظه شد تمرکز بر حقوق زن بدون توجه به مسائل پیش روی خانواده ایرانی، نگرش‌های جنسیتی و افزایش اشتغال زنان از جمله سیاست‌های مرکز مشارکت زنان بوده که با سیاست‌های جهانی توجه به حقوق زنان، بدون توجه به مسئله خانهداری و تحکیم خانواده هماهنگ بوده است.

هرچند در دولت نهم، نام مرکز مشارکت زنان ریاست‌جمهوری به مرکز امور زنان و خانواده تغییر یافت که نشان‌دهنده توجه دولت جهت حمایت از خانواده و زنان در کنار یکدیگر است و این تفاوت رویکرد و توجه به مسئله تحکیم خانواده را علاوه بر تغییر نام مرکز، می‌توان از عنوان طرح‌های مورد حمایت مرکز دریافت^۹، اما در این دوره به‌ویژه در دولت دهم نیز سیاست‌های دولت، جهت افزایش مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان قابل تأمل است. اصرار دولت بر استفاده از زنان در پست‌های کلیدی وزارت و معاونت، افزایش حضور زنان در دانشگاه‌ها و... نشانگر توجه به زنان

۱. کتاب مشارکت زنان و دولت هشتم، ص ۱۵.

۲. همان، صص ۴۴-۵۵.

۳. همان، ص ۸۸.

۴. همان.

۵. همان، ص ۹۳.

۶. همان، صص ۱۳۱-۱۳۴.

۷. برخی از این طرح‌ها عبارتند از: «شناسایی و تبیین وضعیت موجود اشتغال زنان در بخش‌های دولتی»، «بررسی سازوکارهای مناسب در ایجاد فرصت‌های اشتغال زنان در بخش‌های دولتی»، «تخمین بازار کار زنان در دهه آینده»، «بررسی وضعیت اشتغال زنان در بخش‌های غیردولتی و علل مشکلات درون‌سازمانی مؤثر بر آن»، «موانع و مشکلات اجتماعی زنان شاغل در بخش‌های غیردولتی»... کتاب مشارکت زنان و دولت هشتم، صص ۵۷-۷۳.

۸. «بررسی نحوه دادرسی در دادگاه‌های خانواده و آثار آن بر حل مشکلات خانوادگی»، «بررسی آثار و علل بالا رفتن سن ازدواج دختران و پیامدهای تجرد قطعی برای آنان»، «بررسی انواع فقهی ازدواج در اسلام و نقش آن در استحکام خانواده»، «بررسی علل انحلال خانواده و آثار و تبعات آن بر اعضای خانواده» و... از جمله این طرح‌هاست. کتاب «عملکرد مرکز امور زنان و خانواده در دولت نهم»، صص ۴۹-۵۷ تدوین لیلا سادات زعفرانچی، ناشر مرکز امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری، ۱۳۸۹.

در سیاستگذاری‌ها به جای اهمیت به تحکیم بنیان خانواده است.^۱ اگرچه حضور زنان در مناصب سیاسی و در دانشگاه‌ها جزء مهمترین حقوق زنان تلقی شده و نشان از پیشرفت جایگاه زنان در جامعه دارد، اما نکته حائز اهمیت این است که علاوه بر تلاش‌هایی که دولت در راستای ارتقای موقعیت زنان در جامعه نموده انتظار آن بود که به همان میزان بر تقویت نهاد خانواده، افزایش آمار ازدواج و کاهش طلاق نیز تأکید ورزد که این امر اتفاق نیافتاده است.

بدین ترتیب محوریت مسائل زنان به جای توجه به چالش‌ها و مسائل پیش‌روی خانواده در برخی از سنوات تاریخی کشور، را می‌توان نشانه‌ای از همگرایی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در رابطه با سیاست‌های جهانی تلقی کرد.

۳-۲-۲. تأسیس رشته مطالعات زنان در ایران^۲

تأسیس رشته مطالعات زنان در ۱۳۷۸/۱۰/۱۹ توسط شورای عالی برنامه‌ریزی نیز، نشانه دیگری از همگرایی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران با روندهای جهانی و تمرکز بر مسائل زنان بدون توجه بر لزوم شناخت مسائل و مشکلات خانواده است.

این رشته در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر کشورهای غربی به ویژه جنبش دانشجویی با گرایش‌های سیاسی چپ از سوی «جولیت میچل» در قالب دوره‌های آزاد آموزشی راه‌اندازی شد. مطالعات زنان، در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی به تدریج از کلاس‌های آزاد آموزشی به دوره‌های رسمی دانشگاهی تغییر شکل یافت و هم‌اکنون در بسیاری از کشورها به عنوان رشته‌ای مستقل وجود دارد.^۳

برنامه‌ریزی جهت تأسیس رشته مطالعات زنان در جمهوری اسلامی ایران، در ابتدا از سوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات زنان مورد توجه قرار گرفت. این مؤسسه، پس از کنفرانس پکن و مکاتبه با دانشگاه‌های گوناگون دنیا، طرح ایجاد رشته مطالعات زنان آماده ساخت و در سمیناری یک‌روزه در دانشگاه تربیت‌مدرس، در حضور اساتید و مدیران وزارتخانه، راه‌اندازی رشته به صورت دانشگاهی مورد بررسی قرار گرفت.^۴

در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۷۸، طرح دوره کارشناسی ارشد مطالعات زنان در شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی تصویب و در سال ۱۳۸۰-۱۳۸۱ اجرایی شد.

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نشریه خاتون، ضمیمه رایگان روزنامه ایران در تاریخ ۲۲ مردادماه ۱۳۹۰.

۲. هرچند که برنامه‌ها و واحدهای درسی این رشته با آنچه در جهان تدریس می‌شود، به‌خصوص پس از بازنگری رشته در سال ۱۳۸۴ متفاوت است.

۳. مطالعات زنان، نویسندگان: شهربانو پاپی‌نژاد و دیگران، ترجمه و تلخیص منیره رضایی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.

۴. مریم بصیری، گزارش از راه‌اندازی رشته مطالعات زنان و مطالعات خانواده در دانشگاه‌های کشور، پیام زن، ۱۳۸۰، دفتر چهارم ویژه‌نامه، شماره ۲.



هرچند که در طراحی اهداف و واحدهای درسی این رشته، تلاش شده، آموزه‌های دینی و تعالیم اسلام مد نظر قرار گیرد،^۱ اما منابع، محتوای دروس و نظریاتی که مبنای تحلیل و بررسی مسائل زنان ایران قرار می‌گیرد، کاملاً مبتنی بر نظریات غربی است. در نتیجه مسائل و آسیب‌های حوزه زنان در این رشته، همانند سایر شاخه‌های علوم اجتماعی با استفاده از نظریات غربی تبیین می‌گردد. بدین ترتیب نمی‌توان انتظار داشت، ارائه راهکار جهت حل چالش‌های حوزه زنان و خانواده در این رشته مبتنی بر شرایط بومی - اسلامی طراحی گردد.

آنچه انتظار می‌رفت مورد توجه برنامه‌ریزان، قرار گیرد، تأسیس رشته مطالعات خانواده جهت مطالعه تحولات خانواده ایرانی و چالش‌های پیش روی آن بود؛ درحالی که آنچه در رشته مطالعات زنان، عمدتاً بر آن تأکید می‌گردد، تأکید بر مطالبات زنان همگرا با سیاست‌های جهانی است نه خانواده. به عبارت دیگر تأسیس رشته مطالعات زنان در جمهوری اسلامی ایران را نیز می‌توان نشانه‌ای از همگرایی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران با سیاست‌های جهانی و توجه به مسائل و چالش‌های زنان به جای توجه به چالش‌های خانواده دانست.

۲-۲-۴. همگرایی با سیاست‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت

پیگیری موضوع تنظیم خانواده و کنترل جمعیت در کشور، عمدتاً وامدار برنامه‌های کنترل جمعیت سازمان‌های بین‌المللی است. دریافت جایزه کنترل جمعیت از سوی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۸، نیز نشان‌دهنده میزان همگرایی سیاست تحدید موالید در جمهوری اسلامی ایران با سیاست‌های جهانی کنترل جمعیت می‌باشد. این امر درحالی است که همگرایی افراطی با این سیاست، بدون در نظر گرفتن سایر ابعاد این مسئله و عدم برنامه‌ریزی جهت ممانعت از رشد منفی جمعیت، منجر به پیشی گرفتن نرخ رشد جمعیت در کشور از پیش‌بینی قانون برنامه اول توسعه (در این قانون پیش‌بینی شده نرخ رشد جمعیت در کشور به ۲/۳ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یابد) و کاهش آن به ۱/۳ درصد در سال ۱۳۹۰ شده است. اگرچه سیاست تنظیم خانواده و کنترل جمعیت متناسب با شرایط اجتماعی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ و به دلیل نیاز به فرصت برای ترمیم بعد از جنگ اتخاذ شد، اما آنچه باید در طراحی این سیاست‌ها لحاظ می‌شد. لزوم بازنگری مجدد آنها هر چند سال یک‌بار و به تناسب آهنگ رشد جمعیت بود. عدم توجه به این مسئله و صرفاً تبعیت از سیاست‌های جهانی کنترل جمعیت سبب گشت در سال‌های اخیر نرخ رشد جمعیت کشور به شدت کاهش یابد.

۱. هدف از تأسیس این رشته، معرفی شأن و نقش زن در جهان هستی از دیدگاه اسلام، تربیت نیروی انسانی متخصص در جهت آموزش و پژوهش در امور زنان، تربیت نیروی انسانی جهت سیاستگذاری مطلوب در سطوح مختلف برنامه‌ریزی کشور و تقویت بینش علمی نسبت به مسئله زن جهت اصلاح نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی بیان شده است.

۲-۲-۵. الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی

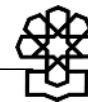
الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون‌هایی چون کنوانسیون حقوق کودک (در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۱)، کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (در تاریخ ۱۳۸۷/۹/۱۳)، الحاق ایران به پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در خصوص فروش، فحشا و هرزه‌نگاری کودکان (در تاریخ ۱۳۸۶/۵/۹) نیز نشانه‌های دیگری از همگرایی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران با سیاست‌های جهانی است.

برخی از مفاد این کنوانسیون‌ها که بر مسائل جنسیتی تأکید دارد، در تعارض با شرع است و پیوستن جمهوری اسلامی ایران به آنها، در نتیجه فشارهای بین‌المللی برای توجه به حقوق بشر و نوعی همگرایی با سیاست‌های جهانی می‌باشد (هرچند الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک با حق شرط صورت پذیرفته، اما مشخص نشدن موارد متعارض با قانون اساسی و یا شرع از سوی ایران، در حقیقت به معنای بی‌اهمیت بودن حق شرط می‌باشد) نکته جالب توجه در رابطه با این کنوانسیون‌ها این مسئله است که تاکنون کنوانسیون‌های در راستای حقوق خانواده تدوین نشده است.

نکته‌ای که در این بخش باید مورد لحاظ قرار گیرد، این مسئله است که هرچند همگرایی سیاست‌های اتخاذ شده در جمهوری اسلامی ایران با روندهای جهانی را نمی‌توان به معنای همگرایی با سیاست‌های فروپاشی خانواده متداول دانست، اما این سیاست‌ها، نشان از توجه کمتر به موضوع خانواده و اهمیت تحکیم آن جهت جلوگیری از تضعیف نهاد خانواده دارد. نتیجه همگرایی با چنین سیاست‌های جهانی، شاید پیشرفت روزافزون زنان در عرصه‌های مختلف آموزشی، اجتماعی و اقتصادی تلقی شود، اما به موازات آن کیفیت نهاد خانواده به واسطه استفاده از مشوق‌های حضور اجتماعی زنان، تحدید و تقلیل پیدا کرده است، کاهش نرخ ازدواج (در سال ۱۳۹۰ تعداد ۸۷۴,۷۹۲ واقعه ازدواج با نرخ رشد منفی ۱/۸ درصد و تعداد ۱۴۲۸۴۱ واقعه طلاق با نرخ رشد ۴/۱ درصد نسبت به سال قبل ثبت شده است)،^۱ افزایش آمار طلاق (در سال ۱۳۹۰ نسبت ازدواج به طلاق در کل کشور ۶/۱ درصد بوده است)، کاهش نرخ رشد جمعیت (نرخ رشد جمعیت در سال ۱۳۹۰، ۱/۳ درصد گزارش شده است) و...^۲ از نشانه‌های این مسئله است.

۱. امیرحسین بانکی‌پورفرد، ۱۳۹۰.

۲. همان.



نتیجه‌گیری

جهانی شدن به‌عنوان پدیده‌ای فراگیر، حاصل موجی از تغییرات و تحولات است که ساختارهای سنتی، بومی، ملی و بنیان‌های هویتی تمامی جوامع را با چالش روبرو ساخته است. یکی از مهمترین ساختارهایی که در این فرآیند دچار تغییر و چالش گشته، نهاد خانواده است. افزایش آمار طلاق، کاهش میزان ازدواج، افزایش ازدواج‌های خارج از چارچوب ازدواج شرعی و قانونی، افزایش سقط جنین و... بخشی از شاخص‌های بحران خانواده در فرآیند جهانی شدن فرهنگ می‌باشند.

هرچند عوامل و متغیرهای متعددی در پیدایش این وضعیت دخیل بوده‌اند، با این حال آنچه به گسترش این روند دامن زده، وضع برخی سیاست‌ها و قوانین خاص در راستای حمایت از اشکال جدید روابط که برخی آن را خانواده می‌نامند، در برخی از جوامع اروپایی و آمریکای شمالی و سپس گسترش آن در تمامی جهان به‌واسطه کنوانسیون‌ها یا فشار گروه‌های ذینفع به‌خصوص فمینیست‌ها، است؛ قوانینی چون حمایت از سقط جنین اختیاری، حمایت از همجنس‌گرایان، طلاق بی‌تقصیر، یارانه جهت نگهداری از فرزندان نامشروع و... و تلاش بسیاری از کشورها برای تصویب این قوانین ناظر بر این مسئله است.

اگرچه به‌نظر می‌رسد سیاست‌های وضع شده در جمهوری اسلامی ایران در حوزه خانواده باید در مغایرت با سیاست‌های جهانی فروپاشی خانواده باشد، اما نگاهی به قوانین و سیاست‌های فعلی نشان می‌دهد در مواردی که سیاست‌های جهانی مستقیماً به فروپاشی نهاد خانواده منجر می‌گردد، سیاست‌ها و قوانین نظام جمهوری اسلامی به‌دلیل ممانعت شرع مقدس در تضاد کامل با این سیاست‌های جهانی است، مانند قوانین موضوعه در کشور که در مخالفت با سیاست‌های جهانی چون به رسمیت شناختن روابط همجنس‌بازان و آزادی سقط جنین، آموزش مسائل جنسی در مدارس و... وضع شده‌اند، اما در مواردی که در شرع، ممانعت مستقیمی جهت همگرایی با سیاست‌های فوق دیده نمی‌شود، شاهد همگرایی برخی از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران با سیاست‌های جهانی هستیم؛ هرچند که این سیاست‌ها به شکل غیرمستقیم منجر به تضعیف نهاد خانواده می‌شود، مانند سیاست‌های تشویقی از اشتغال زنان بدون توجه به لزوم تکریم خانه‌داری و توجه به حقوق زنان به جای حمایت از خانواده.

طراحی برنامه چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی با محوریت مسائل جنسیتی و افزایش مشارکت اقتصادی زنان، تلاش جهت الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) در سال ۱۳۷۷، الحاق ایران به کنوانسیون حقوق کودک در ۱۳۷۲/۱۲/۱، تأسیس رشته مطالعات زنان در ایران در ۱۳۷۸/۱۰/۱۹ توسط شورای عالی

برنامه‌ریزی، اعمال سیاست‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت در کشور، بدون اینکه با توجه به تغییرات سالیانه آن و کاهش چشمگیر نرخ رشد جمعیت در سال‌های اخیر مورد بازنگری قرار گیرد، از نشانه‌های این همگرایی با سیاست‌های جهانی است.

اگرچه همگرایی با سیاست‌های فوق مستقیماً منجر به فروپاشی خانواده ایرانی منجر نخواهد شد، اما این سیاست‌ها با کم‌رنگ ساختن کارکردهای خانواده منجر به تضعیف آن و افزایش آسیب‌های اجتماعی چون افزایش طلاق، کاهش ازدواج، کاهش فرزندآوری و... گشته‌اند. امری که بازنگری این سیاست‌ها را در راستای تحکیم خانواده الزامی می‌نماید.

به رسمیت شناختن بُعد هویتی فعالیت خانهداری و تکریم زنان خانه‌دار در کنار توجه به اشتغال زنان، توسعه و حمایت از فضاها و پژوهشی خانواده‌محور چون ایجاد رشته مطالعات خانواده، ایجاد مرکز رصد شاخص‌های حوزه زنان و خانواده، تدوین سیاست‌ها و قوانینی که در راستای کاهش آمار طلاق و افزایش آمار ازدواج و تحکیم نهاد خانواده باشد از جمله این اقدامات است.

منابع و مآخذ

۱. بصیری، مریم. گزارش از راه‌اندازی رشته مطالعات زنان و مطالعات خانواده در دانشگاه‌های کشور، پیام زن، دفتر چهارم ویژه‌نامه، شماره ۲، ۱۳۸۰.
۲. باجلان، اکرم. بررسی راهکارهای افزایش تعداد زنان در پارلمان و امکان استفاده از این روش در ایران دفتر فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
۳. بانکی‌پورفرد، امیرحسین. آسیب‌شناسی نهاد خانواده در ایران با تأکید بر وضعیت ازدواج و طلاق، مجموعه مقالات سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده، جلد اول، دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۰.
۴. پاپی‌نژاد، شهربانو و دیگران. مطالعات زنان، ترجمه و تلخیص منیره رضایی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
۵. زنان و پیامدهای سقط جنین، مجموعه‌ای از نویسندگان، ترجمه اسماعیل بلالی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۲.
۶. زعفرانچی، لیلا سادات. عملکرد مرکز امور زنان و خانواده در دولت نهم، ناشر مرکز امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری، ۱۳۸۹.
۷. زعفرانچی، لیلا سادات. زنان و خانواده در چهار برنامه توسعه، فصلنامه علمی پژوهشی شورای اجتماعی فرهنگی زنان، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۸۵.
۸. صحیفه نور، جلد ۱۵.
۹. عنایت، حلیمه و مجید موحد. زنان و تحولات ساختاری خانواده در عصر جهانی شدن، فصلنامه علمی و پژوهشی پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳.
۱۰. کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (مجموعه مقالات و گفتگوها) [برای] مرکز مدیریت



- حوزه‌های علمیه خواهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، شورای عالی حوزه، مرکز مدیریت حوزه،
حوزه‌های علمیه خواهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲.
۱۱. گاردنر، ویلیام. جنگ علیه خانواده، تلخیص و تدوین معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات
زنان، ۱۳۸۶.
۱۲. گل‌محمدی، احمد. جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۱۳. گیدنز، آنتونی. جهان رها شده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، یوسف
حاجی عبدالوهاب، تهران، انتشارات علم و ادب، ۱۳۷۹.
۱۴. مطالعات زنان، فمینیسم در ترازوی نقد (۱۰)، نوشته مجموعه‌ای از نویسندگان، ۱۳۹۰.
۱۵. مشارکت زنان و دولت هشتم، مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری، تهران، روز نو، ۱۳۸۴.
16. www.bbc.co.uk/persian/
17. <http://www.mydivorce.com.au/divorceadvice/divorce-statistics-australia.htm>
18. <http://khamenei.ir/>



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۰۸۵

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: بررسی تحولات نهاد خانواده در فضای جهانی شدن و تأثیر آن بر سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران

نام دفتر: مطالعات فرهنگی (گروه زنان و خانواده)

تهیه و تدوین: آسیه ارحامی

ناظر علمی: سینا کلهر

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اجتماعی - فرهنگی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. جهانی شدن
۲. تضعیف نهاد خانواده
۳. سیاست‌ها و قوانین کشورهای مختلف

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۴/۳۰